

فصلنامهٔ لسان مبین (پژوهش ادب عربی)
(علمی - پژوهشی)
سال ششم، دورهٔ جدید، شمارهٔ نوزدهم، بهار ۱۳۹۴، ص ۱۶۳-۱۴۰

تحلیل نقش عوامل زبانی در ترجمه ناپذیری متن قرآنی
(بررسی تطبیقی آیاتی از سورهٔ یوسف در چهار ترجمه مشهور قرآن)*

علیرضا نظری

استادیار دانشگاه بین المللی امام خمینی^(ره)

فاطمه فیروزان قلعه‌بین

کارشناس ارشد مترجمی عربی

محدثه سمیعی

کارشناس ارشد مترجمی عربی

چکیده

در انتقال پیام یک متن و اثرگذاری آن از طریق ترجمه عواملی متعدد نقش دارند. صرف نظر از صلاحیت‌هایی که مترجم باید در نظریهٔ ترجمه و درخصوص ویژگی‌های زبان مبدأ و مقصد داشته باشد، متن مورد ترجمه نیز از اهمیت ویژه برخوردار است. در متون ادبی که دارای جنبه‌های بلاغی و اثرگذاری از طریق ویژگی‌های فرمی خود هستند، موانعی متعدد بر سر راه مترجم ایجاد می‌شود که اذهان را به ترجمه ناپذیری این نوع متون سوق می‌دهد. این مسأله در متون دینی بویژه قرآن - که صرف نظر از مفاهیم آسمانی و متعالی - متنی با اعجاز زبانی شناخته می‌شود، کاملاً برجسته و نمایان است. تأویل پذیری قرآن کریم و همچنین فاصلهٔ زمانی مترجمان با زمان نزول قرآن و تفاوت‌های بافتی نیز ترجمهٔ قرآن را امری حائز اهمیت قرار می‌دهد. در مقالهٔ پیش رو، سعی کرده است با بررسی موردی چهار ترجمهٔ مشهور معاصر از قرآن، نقش عوامل زبانشناختی همچون واژگان، مسائل صرفی و نحوی و بلاغی به روش توصیفی - تحلیلی در آیاتی از سورهٔ یوسف، مشخص کند و ترجمه‌های قرآن در خصوص آن عوامل، مقایسه و ارزیابی شود تا مشخص گردد با توجه به وجود برخی اختلاف قرائت‌ها و آرای نحوی و نکته‌های بلاغی، اختلاف در ترجمهٔ قرآن امری اجتناب ناپذیر است. دریافت همه موارد زبانی موجود در قرآن و انتقال همه آن مقوله‌ها به فارسی امری در نهایت دشواری است و در نتیجه می‌توان گفت علاوه بر جنبهٔ ایقاعی و ایحای معنایی عناصر زبانی در قرآن، انتقال مفاهیم مورد نظر آن نیز در ترجمه‌ها با چالش‌هایی مواجه است.

کلمات کلیدی: قرآن، ترجمه، ترجمه ناپذیری، عوامل زبانی.

* - تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۱۰/۰۴ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۳/۰۷/۰۹

نشانی پست الکترونیکی نویسنده: a.nazari@hum.ikiu.ac.ir

۱-۱ بیان مسأله

قرآن متنی دینی صرف نیست که بیان‌کنندهٔ احکام و شریعت اسلامی باشد، بلکه در کنار آن مهم‌ترین اصول و قواعد انسانی نیز بیان شده است. حضور آن در طول قرن‌ها و در بین جوامع مختلف، رسالت جهانی اسلام را نشان می‌دهد. با توجه به نزول قرآن به زبان عربی بدیهی است، درک و برخوردار شدن مسلمانان و غیرمسلمانان از مفاهیم بلند آن یا باید از طریق تسلط بر زبان عربی صورت گیرد و یا از طریق ترجمهٔ آن متن آسمانی. از آنجا که احاطه به ظرافت‌های زبان عربی نه تنها برای مسلمانان و غیرمسلمانان، برای بسیاری از عرب زبان‌ها نیز فراهم نیست، پس راه دوم است که باید مطمح نظر قرار گیرد.

ترجمهٔ قرآن را می‌توان از جنبه‌هایی متعدد بررسی کرد. ویژگی‌های زبان‌های مقصد و میزان تفاوت‌های ساختاری و بافتی آن‌ها با زبان عربی در هنگام ترجمه و مهمتر از همه ویژگی‌های عمومی زبان عربی و ویژگی‌های خاص قرآن سبب شده است تا ترجمه آن با مسائلی همراه باشد که ترجمه‌گریزی کلام الهی را بیش از پیش نمایان می‌سازد. مقاله حاضر تلاش دارد ترجمه‌ناپذیری قرآن را از منظر زبانی تحلیل کند و در این راه صرفاً به مباحث زبانشناسی عربی و یا به ترجمه‌ای خاص از قرآن اکتفا نمی‌کند، بلکه برای تبیین و تشریح این مسأله، مهم‌ترین عوامل غیرانسانی دخیل در امر ترجمه - که منبعث از خود متن است - در چند ترجمهٔ مشهور مقایسه و تطبیق می‌شود.

در ابتدا با طرح مباحثی نظری به ترجمه و پیشینهٔ ترجمه قرآن و شرایط خاص آن پرداخته خواهد شد و سپس در بخش تطبیقی با توجه به تنگنای مقام، ۶ آیه از سورهٔ مبارک یوسف^(۴) را به لحاظ عناصر زبانی مؤثر در ترجمه بررسی می‌شود. سپس شیوهٔ تعامل چهار مترجم مشهور با این عوامل در ترجمه تحلیل می‌گردد تا هدف غایی مقاله؛ یعنی بیان ترجمه‌گریزی متن قرآن، محقق شود. لذا انتخاب آیات با توجه به فضای اندک مقالات پژوهشی انجام شده است. از بین مترجمان نیز ترجمه‌های مکارم شیرازی، حسین انصاریان، عبدالمحمد آیتی و مهدی الهی قمشه‌ای به عنوان داده‌های تحقیق انتخاب شده است. علت انتخاب این ترجمه‌ها گاه توجه به فاصلهٔ زمانی میان آن‌هاست؛ مانند ترجمهٔ الهی قمشه‌ای و مکارم و یا برجستگی شخصیت مترجم؛ مانند ترجمهٔ مکارم یا توانمندی ادبی آیتی در ترجمه و جنبهٔ ناشناخته بودن یا غفلت برخی مانند انصاریان به نکات و ظرافت‌های فن ترجمه. هرچند با انتخاب هر مترجم دیگری، تفاوتی در اصل مسأله ایجاد نخواهد شد؛ لذا تعدد ترجمه‌ها ملاک عمل بوده است، نه افراد مترجم. از این رو، این مقاله در پی پاسخگویی به پرسش‌های ذیل است:

۱. کدام عوامل بیشترین موانع را برای مترجم در نقل مفاهیم ایجاد کرده‌اند؟

۲. ترجمه‌های قرآن تا چه حدی و چگونه نکات و ویژگی‌های خاص آیات را منتقل کرده-

اند؟

۳. با بررسی موردی ترجمه‌های قرآن، ترجمه‌ناپذیری قرآن از منظر عوامل زبانی چگونه

تعریف می‌شود؟

ضرورت چنین تحقیقی از اینجا ناشی می‌شود که با پی بردن به چالش‌های زبانی پیش روی مترجمان و میزان دقت ترجمه‌ها، لزوم آموزش زبان عربی در حدی که فرد حداقل در جامعه دانشگاهی بتواند شگفتی‌های شکلی و محتوایی آن را از طریق متن اصلی دریافت کند، بیش از پیش نمایان می‌شود. این پژوهش به صورت توصیفی-تحلیلی صورت گرفته است. مبنای پژوهش روش تحقیق توصیفی (Research Descriptive) است که بیان و توصیف عینی و منظم خصوصیات یک موقعیت یا یک موضوع را دربردارد. بر این اساس، با استقرای ناقص از آیات سوره یوسف و تجزیه و تحلیل موارد به برداشتی کلی از نقش عوامل زبانی در ترجمه-ناپذیری قرآن دست خواهیم یافت. (البته به جای سوره یوسف، هر سوره دیگر و به جای آیات منتخب، آیات دیگر قرآن نیز از چنین ظرفیتی برخوردارند).

۱-۲ پیشینه تحقیق

توجه به ترجمه‌های قرآن و بازنگری در آن، موضوع پژوهش‌های بسیاری بوده است که ذکر همه آن‌ها در این مقال نمی‌گنجد. هریک از این پژوهش‌ها از منظری خاص به ترجمه قرآن پرداخته‌اند که به برخی از مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود:

- از جنبه شرعی: جواز و عدم جواز ترجمه قرآن کریم؛ مینا شمخی، اللغه و الادب العربی، ۱۴۳۳، ش ۲.

- بررسی موردی: الهی قمشه‌ای و ترجمه قرآن، قاسم بستانی و عباس حویدر، مجله پژوهش-های اسلامی دانشگاه کرمان، ۱۳۹۱، ش ۸.

برخی نیز دشواری‌های ترجمه قرآن را بدون بررسی موردی براساس یک عامل خاص بررسی کرده‌اند:

- نقش سیاق و اهمیت آن در ترجمه قرآن، زهرا قاسم‌نژاد، ترجمان وحی، پاییز و زمستان ۹۱، ش ۳۲.

- کاربردشناسی اصل تعادل ترجمه‌ای واژگان در فرایند ترجمه قرآن، ادب عربی، پاییز ۹۰، ش ۴.

- نقش ساختار دستوری در ترجمه قرآن کریم؛ حیدر قلی‌زاده، پژوهش‌های ادبی، بهار ۸۲، ش ۳.

در پژوهش‌هایی نیز به دشواری‌ها و اشتباهات ترجمه‌ها پرداخته شده است:

روند ترجمه از عربی به فارسی و دشواری‌های ترجمه قرآن، آذرتاش آذرنوش، مجله پژوهش و حوزه، پاییز ۹۰، ش ۳۷.

لغزش‌های ترجمه قرآن کریم، حسین استاد ولی، بینات، تابستان ۷۳، ش ۲.

با بررسی پژوهش‌های فوق مشخص شد که هیچ‌یک از مقالات فوق دربرگیرنده اهداف، شیوه و سؤال‌های تحقیق پیش روی ما در این مقاله نیست؛ مثلاً آذرنوش در بخش پایانی گفتگوی خود به بار خاص معنایی واژگان در زبان عربی و تحول معنایی آن‌ها و تأثیر آن در ترجمه، بدون تکیه بر ترجمه‌ای خاص پرداخته است یا استاد ولی در اشاره به اشتباهات ترجمه از ذکر نام مترجم پرهیز کرده و فقط به یک ترجمه در هر آیه منتخب بسنده کرده است. لذا تمایز مقاله پیش رو از مقالات فوق در این است که اولاً سعی شده، همه عوامل زبانی مؤثر در ترجمه بررسی شود، همچنین برای نمایاندن ترجمه‌ناپذیری قرآن از چند ترجمه به شیوه مقابله‌ای استفاده شده است و نام مترجمان نیز ذکر گردیده است؛ زیرا در اینجا هدف تبیین ترجمه-ناپذیری است و اینکه کدام ترجمه ملاک کار باشد، مهم نیست و چه بسا با تکیه بر ترجمه‌هایی غیر از ترجمه‌های حاضر، نیز همین نتایج حاصل می‌گردد. از این رو، هیچ‌یک از پژوهش‌های سابق با تحقیق حاضر هم پوشانی ندارد.

۳-۱ چارچوب نظری تحقیق

۳-۱-۱ تعریف لغوی و اصطلاحی ترجمه

تَرْجَمَة در زبان عربی بر وزن «فَعَلَّة» مصدر رباعی مجرد از ماده «تَرْجَمَ يُتْرَجَمُ تَرْجَمَةً» بر وزن «فَعَلَّة» است (فقهی زاده، ۱۳۸۹: ۱۱) و معنای آن در لغت توضیح دادن است. «این لغت در فرهنگ‌های کهن عربی؛ مثل «العين» احمد بن خلیل فراهیدی و «تهدیب اللغة» ازهری نیامده است. ظاهراً تا اواخر سده دوم هجری، زبان عربی، الفاظ «ترجمان، ترجمه» و مشتقات آن را به معنای امروزی نمی‌شناخته است. (نژاد حقیقی، ۱۳۸۸: ۳۱) این امر فرضیه ریشه غیرعربی داشتن این واژه را تقویت می‌کند؛ به نظر برخی، «ترجمان» معرب واژه «ترزان» یا «ترزبان» فارسی است. (رک: دهخدا، ۱۳۳۵: ۵۵۹) این واژه‌ها در فرهنگ جهانگیری نیز آمده است. (شیرازی، ۱۳۵۳: ۱۲۸)

به لحاظ اصطلاحی، تعاریف متعدد؛ اما نه‌چندان متفاوت، برای ترجمه وجود دارد که به برخی اشاره می‌شود: «ترجمه عبارت است از پیدا کردن نزدیک‌ترین معادل طبیعی زبان پیام دهنده در زبان گیرنده، نخست از لحاظ معنایی و دوم از لحاظ سبک.» (کت‌فورد، ۱۳۷۰: ۶۶) و یا اینکه ترجمه «برگرداندن مفهومی اعم از کتبی یا شفاهی از یک زبان به زبانی دیگر به منظور استفاده کردن از آن» است. (قانع‌فرد، ۱۳۷۰: ۲۳۲) برخی نیز ترجمه را امری فرازبانی و در سطح انتقال بین فرهنگی تعریف کرده‌اند. (حدادی، ۱۳۷۰: ۱۰۹) از دید صفوی «ترجمه عبارت است از برگردان متنی از زبان مبدأ به زبان مقصد بدون کوچک‌ترین افزایش یا کاهش در صورت و معنی.» (صفوی، ۱۳۸۵: ۹) و کت‌فورد در کتاب «یک نظریه ترجمه از دیدگاه زبان‌شناختی» ترجمه را فرایندی می‌داند که طی آن، مواد متنی زبان مبدأ جای خود را به مواد متنی معادلش در زبان مقصد می‌دهد. (همان: ۶۶)

اگر ترجمه را در برابری از تعاریف یادشده، رخدادی در زبان بدانیم آیا به راستی ترجمه به معنای واقعی کلمه امکان‌پذیر است؟ ما در طول تاریخ شاهد ترجمه‌های موفق بسیاری بوده‌ایم که حامل اندیشه‌های ملل به یکدیگر بوده‌اند. لذا این مسأله بیان‌کننده آن است که متون ترجمه پذیرند؛ اما مسلماً تفاوت ساختاری و واژگانی و مهم‌تر از آن‌ها تفاوت فرهنگی زبان‌ها، مانع از ترجمه‌پذیری مطلق متون می‌شود. از سوی دیگر، اگر انتقال اندیشه را جوهر ارتباط بدانیم، سؤال مهم این است که چگونه اندیشه در زبان ظهور می‌کند؛ اما زبان دیگر قادر به تصویر آن نیست! از این رو، وظیفه مترجم ایجاد زمینه‌ای است که در آن نویسنده یا گوینده کلام در زبان مبدأ با خواننده یا شنونده کلام در زبان مقصد، به تعامل و تأثیر متقابل بپردازد. با توجه به همین مؤلفه چه بسا ترجمه به معنای واقعی این فرایند باشد: «برگرداندن عناصر و ساختارهای متن زبان مبدأ به معادل آن‌ها در زبان مقصد (باتوجه به عوامل و شرایط برون زبانی)، بگونه‌ای که خواننده متن مقصد، همان پیام و تأثیر را دریابد که خواننده متن مبدأ درمی‌یابد» (دلبری، ۱۳۸۷ش: ۲۴-۲۵)

۲-۳-۱ ضرورت و چگونگی ترجمه قرآن

قرآن پیام الهی است که برای هدایت همه انسان‌ها با توجه به ابعاد مختلف زمان و مکان جهان انسانی نازل شده است. همانطور که اسلام «دین اختصاصی برای افراد خاص نیست و برای همه مردم جهان یکسان است.» (نجم، ۱۳۸۱ش: ۲۲) قرآن نیز کتاب هدایت برای همه بشر است و آیاتی متعدد در قرآن بر این امر تأکید دارد؛ خداوند در قرآن می‌فرماید: «هذا بیان للناس و هدی و موعظة للمتقین.» (آل عمران/۱۳۸) بنابراین «وقتی قرآن خطاب به همه زمان‌ها تا پایان جهان نازل گردیده و همه نسل‌ها و انواع مختلف بشری، دانشمندان و علما و سطوح مختلف فرهنگی تمدنی را مخاطب قرار می‌دهد؛ در هیچ حالتی منطقی نیست که قرآن، این کتاب آسمانی را در حد فهم و درک یک دوره متوقف کنیم که این خود با جاودانگی و جهانی بودنش در تعارض است. (غزالی، ۱۳۷۹ش: ۲۵۵) اما سؤال این است که چگونه ممکن است قرآن -که به زبان عربی نازل شده است- خطابش جهانی باشد؟ «زمخشری می‌گوید که در خصوص بلاغت، باید کتاب خدا به یکی از زبان‌ها نازل شود؛ اما موضوع جهانی بودن رسالت را ترجمه می‌تواند، مرتفع کند. خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «و ما أرسلنا من رسولٍ إلا بلسان قومه لیبین لهم.» (ابراهیم/۴) پس نزول قرآن به عربی منافاتی با رسالت جهانی آن ندارد؛ زیرا به هر حال امکان نداشت قرآن به همه زبان‌ها و بر چندین پیامبر در دوره‌ها و مکان‌های متفاوت نازل شود. پس «اهمیت انتقال مفاهیم و آموزه‌های قرآن کریم از طریق ترجمه به زبان‌های گوناگون بر هیچ دانشمند و دانشوری پوشیده نیست.» (کوشا، ۱۳۸۹ش: ۳۴۱) از این رو، برخی از علما همچون آیت الله خوئی ترجمه قرآن را به زبان‌های دیگر ضرورتی دینی به حساب می‌آورند.» (نجم، ۱۳۸۱ش: ۲۳) حال با توجه به اینکه قرآن یک کتاب عادی نیست، بلکه متنی اعجازی یا به

عبارت بهتر یک اعجاز زبانی است چگونگی ترجمهٔ آن به شدت اهمیت و تنوع یافته است بگونه‌ای که ترجمه‌های «تحت اللفظی»، ترجمهٔ ادیبانه، تفسیری، منظوم و حتی ترجمه به سبک شعر نو» (کریمی‌نیا، ۱۳۸۹ش: ۵) از قرآن ارائه شده است.

نکتهٔ حائز اهمیت دیگر دربارهٔ ترجمهٔ قرآن نیازمندی آن در بسیاری مواقع به تفسیر و توضیح است که باعث شده برخی از ترجمه‌ها با تفسیر آمیخته گردد که مدافع و مخالفانی را بر-انگیخته است. برخی معتقدند که قالب ترجمه باید همگون و همانند قالب متن و به اندازهٔ آن باشد. بنابراین با افزودن توضیح و تفسیر به متن مخالفت می‌کنند؛ چنانکه آورده‌اند: «نباید ترجمهٔ یک متن، با تفسیر و توضیح آن آمیخته شود که در این صورت، چنین ترجمه‌ای هیچ‌گونه ساختار هنری نخواهد داشت.» (کوشا، ۱۳۸۹ش: ۸)

نچار نیز در این باره معتقد است که در ترجمهٔ قرآن باید با دقت تمام، محتوای آیات با دلالت‌های لفظی آن مورد توجه قرار گیرد و دلالت‌های عقلی آیات -که نیاز به استدلال دارد- به تفسیر واگذار شود. (نچار، ۱۳۸۱ش: ۹۹) البته با توجه به اینکه ترجمهٔ قرآن نیازمند احاطهٔ کامل مترجم به واژگان، صرف و نحو و بلاغت عربی، تاریخ و ادبیات عربی و فرهنگ سرزمین عربستان است و چنین علومی ممکن است در همه افراد به میزان قابل قبول یافت نشود، شیوهٔ ترجمه گروهی را می‌توان راه حلی مناسب برای ترجمهٔ این کتاب آسمانی دانست؛ در این باره آورده‌اند: «ترجمهٔ گروهی ممکن و کارساز تنها در صورتی می‌تواند مفید واقع شود که کار تحقیقی و تخصصی تک تک افراد گروه به یک نفر ادیب و هنرمند سپرده شود و او هم با قلم ادیبانه و هنرمندانهٔ خود همهٔ نکات لازم و ضرور را بگونه‌ای هنرمندانه لحاظ نماید.» (کوشا، ۱۳۸۹ش: ۱۷)

۳-۳-۱ ترجمه ناپذیری قرآن

درخصوص ترجمه ناپذیری قرآن عواملی متعدد مطرح بوده است که طبیعتاً مهم‌ترین آن جنبهٔ زبانشناختی دارد و به تفاوت ساختاری و سازکار ارتباطی خاص زبان‌ها بازمی‌گردد. بنابراین تفصیل ممکن است ترجمه ناپذیری علاوه بر قرآن دربارهٔ هر متن دیگری صادق باشد؛ زیرا «در همهٔ زبان‌ها متن اصلی از ارزشی ویژه برخوردار است که ترجمهٔ آن به زبان‌های دیگر، آن را دچار تحریف می‌کند.» (غزالی، ۱۳۷۹ش: ۲۳۱) این امر دربارهٔ زبان عربی -که جامعیت و پیچیدگی ساختاری و بلاغی بیشتری دارد- اهمیت دوچندان یافته است. از پیامبر اکرم (ص) روایت شده «بُيِّنَ الْأَلْسُنُ وَلَا تُبَيِّنُهُ الْأَلْسُنُ.» یعنی «زبان عربی گویایی دیگر زبان‌ها را دارد، ولی آن‌ها گویایی زبان عربی را ندارند.» (جواهری، ۱۳۸۸ش: ۱۸) حال اگر اضافه کنیم که قرآن متنی عربی نازل شده از جانب خداوند است، لذا جنبهٔ اعجاز دارد، شاید به ترجمه ناپذیری قرآن بیشتر پی ببریم؛ زیرا «مترجم با متنی سر و کار دارد که آفریدگار آن، خدای بی‌نقص و بی‌نهایت است و در مقابل او آفریدهٔ پرخطا و محدود!» (کوشا، ۱۳۸۲ش: ۳۲۹) رشید رضا موانع فهم قرآن را

برای غیر عرب‌ها ناآگاهی آنان از اعجاز بلاغی قرآن کریم و قصور و ضعف ترجمه‌ها در انتقال آن می‌داند. (به نقل از دلبری؛ ۱۳۸۷: ۲۴-۲۵)

نکته دیگر درباره ترجمه قرآن، مخالفت برخی علما در گذشته و حال بوده که آن را غیرممکن دانسته‌اند. از نظر ایشان جایگزین کردن کلام بشری به جای کلام الهی همان اندازه غیرممکن است که جایگزین کردن بشر به جای خدا و دست و پای مصنوعی به جای دست و پای طبیعی. مسأله ترجمه‌ناپذیری قرآن نکته دیگری دارد و آن وحیانی بودن این متن است بگونه‌ای که برخی ترجمه قرآن را خود «قرآن» نمی‌دانند، بلکه در بهترین حالت می‌توانیم «آن را معانی قرآن و یا تفسیر قرآن به زبان انگلیسی، فرانسه و... بنامیم؛ ولی قرآن جز به زبان عربی، قرآن نخواهد بود.» (غزالی، ۱۳۷۹ش: ۲۳۰)

قرآن علاوه بر برخورداری از ظرفیت‌های بلاغی و زیبایی‌شناختی، کتاب زندگی نیز هست و حاوی اصول اعتقادی، احکام شرعی است. لذا مترجم صرفاً با متنی هنری روبرو نیست که مجاز باشد در برخی موارد آن را به سلیقه خود بازآفرینی کند و مورد مؤاخذه نباشد. مترجمان با این باور احساس می‌کردند «اندک تخطی از لفظ خداوند، خطر آن را دارد که در احکام شرعی خللی حاصل شود و مترجم به گناه سختی آلوده گردد. این بیم لغزش در ترجمه آنان را چنان گرفتار می‌ساخت که ایشان در ترجمه‌های خود هرگز احساس آزادی نمی‌کردند و سرانجام چاره‌ی کار را در آن دیدند که با چشم‌پوشی از رساندن پیام، تنها به یافتن معادل‌هایی برای واژه‌های عربی اکتفا کنند.» (آذرنوش، ۱۳۷۵ش: ۳۲) از این رو، به اعتقاد برخی نه آثار مترجمان دیرین پاسخ‌گوی نقل مفاهیم بلند قرآنی است و نه با قالب‌هایی که مترجمان امروزمین تعریف کرده‌اند، ترجمه محتوای قرآن شدنی است؛ «چرا که ترجمه قرآن آنگاه حقیقتاً ترجمه است که علاوه بر روانی، سهولت فهم، متانت بیان و پیراستگی از خطا و لغزش، تمام محتوای قرآن را تا حد امکان بازگوید.» (صفوی، ۱۳۹۱ش: ۱۴۹)

پس اگر با توجه به موارد بالا ترجمه قرآن را به معنای واقعی نشدنی بدانیم؛ اما با توجه به وجود میلیون‌ها مسلمان ناآشنا به زبان عربی و غیرمسلمانان علاقه‌مند به این کتاب آسمانی چاره‌ای جز ترجمه حداقلی آن نیست؛ بنابراین بسیاری ترجمه قرآن را امری خطیر، عبادتی جاودان و توفیقی الهی می‌دانند که صرف نظر از شرایط و توانمندی در ترجمه، مترجم را نیازمند ویژگی‌های بسیاری می‌سازد؛ از جمله: طهارت درون و فضایل اخلاقی، آگاهی وسیع و لازم از ادبیات زبان عربی، زبان مبدأ؛ یعنی لغت، صرف و نحو، معانی، بیان و بدیع و سایر علوم ادبی آن زبان، اطلاع وسیع و لازم از زبان مقصد و تسلط لازم بر ادبیات آن زبان، آگاهی از معانی و مفاهیم آیات و سوره‌ها در حدی که معنا و مراد آیه را در حدود برخی از تفاسیر بداند، بهره‌مندی قابل توجهی از علم فقه و احکام شرعی، آشنایی تا حد وسیعی به اخبار و احادیث

اهل بیت که در شرح و تفسیر، اطلاق، تقييد، تعميم و تخصيص آیات الهی وارد شده است. (خرمشاهی، ۱۳۸۸: ۲۸۵؛ کوشا، ۱۳۸۲: ۸-۱۶ و نجار، ۱۳۸۱: ۳۲)

۲. بخش تطبیقی

در این بخش، هفت آیه از سوره مبارک «یوسف»^(ع) به عنوان نمونه به لحاظ عناصر زبانی بررسی می‌شود و سپس با ذکر ترجمه چهار مترجم مشهور معاصر، نتایج مطابقت این ترجمه‌ها بر اساس موارد زبانی ارائه می‌گردد:

الف) آیه «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ» (آیه ۳)

نکات زبانشاخی دخیل در ترجمه:

۱. «قَصَص» مصدر قص یقص (دنبال کردن) و یا «قِصَص»: جمع مکسر قصه (قصه‌ها) است (طباطبایی، بی‌تا: ۱۲۰ و زجاج، ۱۴۰۸: ۸۸) همچنین «قِصَص» احتمال دارد به معنای «مقصوص» باشد، مانند «سلب» که به معنای «مسلوب» است. (الهمدانی، بی‌تا: ۲۳) لذا با توجه به نوع قرائت یا معنای «قِصَص»، واژه «أَحْسَن» نیز اعراب متفاوتی می‌یابد: اگر «قِصَص» مصدر باشد «أَحْسَن» مفعول مطلق بالنیابه تلقی شده بدین معنا «نبین لک أحسن التلاوة» و اگر به معنای مفعول یا جمع قصه باشد «أَحْسَن»، «مفعول به» است بدین معنا (نتلوا علیک أحسن الحدیث). (همان: ۲۳؛ زجاج، ۱۴۰۸: ۸۸) بنابر قول نحاس «أَحْسَن» به معنای مصدر است [یعنی از مابعد کسب مصدریت کرده است] و «نقص علیک أحسن القصص»؛ یعنی نقص علیک قصصاً أحسن القصص.

۲. نحن: فاعل معنوی است (ضمیری که قبل از فعل بیاید و با ضمیر فعل همسان باشد) مفید تأکید و حصر است.

۳. باء در «بما» سببیه و ما طبق قول زجاج در «أَوْحَيْنَا» مصدریه و تقدیر آن «بوحینا» است؛ یعنی «به وحی کردن ما و القای ما بر تو این قرآن را». (رازی، بی‌تا: ۴۵۸) أخفش می‌گوید «بوحینا» الیک، هذا القرآن منصوب به «أَوْحَيْنَا» است. فراء معتقد به خفض «هذا القرآن» است و در نزد بصری‌ها بدل از «ما» است. ابو اسحاق جایز به رفع از جهت اضممار مبتدا آورده است. (نحاس، ۱۴۲۱: ۳۲۴)

۴. «إِنْ» در آیه، مخفف از مثقله است یعنی «إِنْ» بوده و لذا حرف تأکید است نه شرط، برای همین برسر خبر کان لام فارق آمده است: «لَمِنَ الْغَافِلِينَ».

ترجمه‌ها:

مترجم	ترجمه
انصاریان	ما بهترین داستان را با وحی کردن این قرآن بر تو می‌خوانیم و تو یقیناً پیش از آن از بی‌خبران بودی
مکارم	ما بهترین سرگذشت‌ها را از طریق این قرآن - که به تو وحی کردیم - بر تو بازگو می‌کنیم و مسلماً پیش از این، از آن خبر نداشتی!
آیتی	با این قرآن که به تو وحی کرده‌ایم، بهترین داستان را برایت حکایت می‌کنیم، که تو از این پیش از بی‌خبران بوده‌ای.
الهی‌قمشه‌ای	ما به بهترین روش به وحی این قرآن بر تو حکایت می‌کنیم و تو پیش از این وحی هیچ از آن آگاه نبودی.

نقد و بررسی ترجمه‌ها:

انصاریان: «القصص» را در معنای مصدری دانسته؛ ولی لفظ «می‌خوانیم» برای «نقص» قابل پذیرش نیست؛ ضمناً ایشان «باء» را سببیه؛ «ما» را مصدریه و تأکید «إن» مخففه را در ترجمه لحاظ کرده‌اند؛ هرچند «ال» در «غافلین» را عوض از مضاف‌الیه نگرفته‌اند.

مکارم شیرازی: «القصص» در نظر گرفته است؛ ولی آن را «سرگذشت‌ها» ترجمه کرده است و علی‌رغم لحاظ «باء» سببیه و «ما» مصدریه، جمله «بما أوحینا إليك» را به صورت معترضه ترجمه کرده است، و نیز «نقص» را «بازگو می‌کنیم» آورده و تأکید «إن» را لحاظ نموده است.

آیتی: وی فاعل معنوی را در جمله لحاظ نکرده است. ضمناً «قصص» را مصدر به معنای «مفعول» در نظر گرفته است. در ترجمه وی تأکید آخر آیه مورد اشاره قرار نگرفته است؛ در ضمن «الغافلین» را به معنای عام گرفته اند نه خاص و نسبت به این داستان.

الهی‌قمشه‌ای: بر خلاف مترجمان مذکور «أحسن القصص» را بصورت مفعول مطلق ترجمه کرده است؛ همچنین به نکته‌ای ظریفی - که دیگران بدان اهمیت نداده‌اند - توجه کرده و مرجع ضمیر در «قبله» را تصریح کرده است. تأکید «إن» را نیز با ذکر واژه «هیچ» بیان نموده است.

ب) «إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ» (آیه ۴)

- نکات زبانشناختی دخیل در ترجمه آیه:

۱. اذ: ابن عباس می‌گوید: «إذ قال»؛ یعنی «قد قال» (ابن عباس، ۱۹۳) و بدل اشتمال از «أحسن القصص» است و یا متعلق به «أذكر» مقدر است. (ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۴۶۱)
۲. ابت: در اصل «یا اَبی» بوده است. زمخشری می‌گوید: اصل کلمه «یا ابا» بوده و این الف بدل از یا است. «چون الف بیفکنند فتحة تا را دلیل حذف الف کردند.» (همان: ۴۵۹ و بیضاوی، ۱۴۱۸ق: ۱۵۴)
۳. «إنی رأیتُ ساجدین» جواب ندارد و معمولاً با تأکید می‌آید.

۴. والشَّمْسُ وَالْقَمَرُ: دو وجه وجود دارد؛ الف) مفعول معه و «القمر» معطوف به آن. ب) معطوف به «أحد عشر» که این قول ارجح است؛ زیرا در تنازع بین واو معیه و عطف، واو عطف ارجح است؛ زیرا اصالت معنایی در حرف (واو)، عطف است.

۵. اگر واژه «رأیت» را تکرار کرده برای این بود که میان «رأیت» و «لی ساجدین» فاصله زیادی ایجاد شده بود. لذا بار دیگر فرمود: «رأیتهم». فایده دیگر این تکرار، افاده این بود که من در خواب دیدم که آن‌ها به طور دسته جمعی برای من سجده کردند نه تک تک. (طباطبایی، بی- تا: ۱۲۲-۱۲۳) در ضمن «هم» ضمیر ذوی العقول است و باید به صورت «ها» بیان می‌شد که این به سبب «ین» در «ساجدین» است. این نکته اشاره به طول فصل دارد که یکی از موارد اطناب است (الهمذانی، بی تا: ۲۸-۲۹)

۶. همذانی معتقد است که «رأیتهم لی ساجدین» شبه کمال اتصال است؛ یعنی جواب سؤال مقدر. به این ترتیب که یوسف به پدر می‌گوید من یازده ستاره و ماه و خورشید را دیدم گویا پدر سؤال کرده است: «کیف رأیتهم؟» (همان: ۲۸-۲۹) اما سیاق آیات این مسأله را اثبات نمی‌کند. در باب «رأیت» در تفسیر رازی آمده است: «رأیت» سه معنا دارد: دیدن با چشم، قلب و خواب دیدن که این از رؤیا و خواب است. (رازی، بیتا: ۴۵۹) و کلمه «رأیت» و همچنین «رأیتهم» از رؤیاست که به معنای مشاهداتی است که آدم خوابیده و یا سست و بیهوده می‌بیند. به شهادت اینکه در آیه بعدی می‌فرماید: «لا تقصص رؤیاک علی اخوتک.» (طباطبایی، بی تا: ۱۲۲)

۷. ساجدین: واضح است که سجده خورشید و ماه و ستارگان به معنای خضوع و کرنش در مقابل یوسف است؛ نه پیشانی بر زمین ساییدن آن‌ها. (صدرالدینی، ۱۳۶۹ش: ۱۲۹) همینطور سجده ملائکه به آدم که در برخی از آیات قرآن آمده است: مانند آیه ۳۴ بقره، ۱۱ اعراف، ۶۱ اسراء و ۵۰ کهف که منظور خضوع و خضوع آن‌هاست. (همان: ۱۳۰)

ترجمه‌ها:

مترجم	ترجمه
انصاریان	[یاد کن] آن گاه که یوسف به پدرش گفت: پدرم! من در خواب دیدم یازده ستاره و خورشید و ماه برایم سجده کردند!
مکارم	(به خاطر بیاور) هنگامی را که یوسف به پدرش گفت: «پدرم! من در خواب دیدم که یازده ستاره، و خورشید و ماه در برابرم سجده می‌کنند!»
آیتی	آن گاه که یوسف به پدر خود گفت: ای پدر، من در خواب یازده ستاره و خورشید و ماه دیدم، دیدم که سجده‌ام می‌کنند.
الهی قمشه‌ای	(اکنون متذکر شو خواب یوسف را) آن گاه که یوسف به پدر خود گفت: ای پدر در عالم رؤیا دیدم که یازده ستاره و خورشید و ماه مرا سجده می‌کردند.

- بررسی ترجمه‌ها:

انصاریان: «إذ» را ظرف زمان ترجمه کرده؛ در حالی که قول ارجح این است که به صورت «مفعول به» آورده شود. وی ترجیح داده با ذکر مضاف الیه در «یا أبت» دیگر حرف ندا را ذکر نکنند. وی «لی» در «ساجدین» را با توجه به تقدم بر عامل جهت تأکید لحاظ نموده است. از نکات قابل ذکر این است که وی «رأیتهم» دوم را ترجمه نکرده است.

مکارم: «إذ» را به صورت «مفعول به» ترجمه کرده و وی نیز «یا» را ذکر نکرده است. آیتی: «إذ» را ظرف زمان گرفته و معلوم است که وی برای ظرف متعلق در نظر نگرفته است و نکته دیگر در ترجمه این است که وی «رأیتهم» دوم را نیز ترجمه کرده است؛ در حالی که نیازی به ترجمه ندارد.

الهی قمشه‌ای: ترجمه را خوب آغاز نکرده است و یوسف که فاعل جمله است به صورت «مفعول به» و «إذ» را به صورت ظرف زمان ترجمه کرده است؛ اما وی برخلاف مترجمان مذکور «یا» را ترجمه کرده و لذا مجبور به حذف مضاف الیه شده است؛ زیرا ترکیب «ای پدرم» در فارسی چندان مقبول نیست.

صرف نظر از جنبه‌های کم اهمیت اختلافی، آنچه در ترجمه‌های این آیه قابل توجه است: یکی نقش و شیوه ترجمه «إذ» است که باعث شده مترجمان (به جز آیتی) از افزودن عبارات داخل کمان یا گروه برای تبیین معنای آیه و ارتباط آن با آیه پیشین استفاده کنند. همچنین تکرار «رأیت» بنابر طول فاصله، چگونگی ترجمه آن را حائز اهمیت ساخته است. مترجمان به جز (آیتی) این مسأله را خاص زبان عربی دانسته‌اند که در ترجمه فارسی نیاز به رعایت آن نیست؛ اما آیتی که آن را در نظر گرفته با توجه به تفاوت ساختاری زبان عربی و فارسی (فعل در آخر جمله) در ترجمه «رأیت» این طول فصل را کاملاً عکس نشان داده و فعل «دیدم» را پشت سر هم و بدون فاصله تکرار نموده است. همچنین با توجه به نکره بودن «کوکب» و معرفه و مشخص بودن «شمس» و «قمر» همه ترجمه‌ها عبارت «یازده ستاره و خورشید و ماه» را بیان کرده‌اند. گویی که یازده عددی است شامل ستارگان، خورشیدها و ماه‌ها؛ لذا شاید بهتر است عبارت بدین صورت بیان شود «یازده ستاره به همراه خورشید و ماه».

(ج) «إِذْ قَالُوا لِيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِنَّا وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (آیه ۸)

- نکات زبانشناختی دخیل در ترجمه آیه:

۱. «إِذْ قَالُوا ...» عامل در این آیه فعل مضمَر «اذکر» است.
۲. «إِذْ قَالُوا لِيُوسُفُ وَأَخُوهُ» ضمیر به یوسف برمی‌گردد و تخصیص اضافه کرده؛ زیرا یوسف و برادرش را نقطه مقابل خود گرفتند. (بیضاوی، ۱۴۱۸ق: ۱۵۶)

۳. «لام» در «لیوسف» ابتدائیه است و گفته‌اند جواب قسم مقدر است و تقدیر آن چنین است: «والله لیوسف و أخوه أحب إلی أینا منا».

۴. «و نحن عصبه»؛ یعنی «و ما جمعیم»؛ ده کس بودند و «عصبه» از سه تا ده بود و گفتند از میان دو تا چهل و او را از لفظ خود واحدی نیست؛ مانند القوم و الرهط (رازی، بی‌تا: ۶۳) و «عصبه» در کلام عرب؛ یعنی ده تا و مانند آن. (زجاج، ۱۴۰۸ق: ۹۳) «و نحن عصبه» جملهٔ حالیه است؛ یعنی او را در محبت بر ما ترجیح می‌دهد در حالی که آن دو طفل صغیرند و ما نیرومند و سودمندیم. (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۴۴۵)

۵. در جملهٔ «إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مَبِينٍ» استیناف بیانی وجود دارد؛ یعنی جواب سؤال مقدر است که چرا پدر ما یوسف و برادرش را بیشتر دوست دارد؟ و نیز «إِنَّ» + «لام» دلالت بر تأکید می‌کند.

۶. پسران یعقوب با جملهٔ «إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مَبِينٍ» حکم کردند بر اینکه پدرشان در گمراهی است. مقصودشان از گمراهی در این عبارت، کج سلیقگی و فساد روش است نه گمراهی در دین. (طباطبایی، بی‌تا: ۱۴۱)

- ترجمه‌های آیه:

مترجم	ترجمه
انصاریان	روزی برادران او گفتند: «یوسف و برادرش [بنجامین] نزد پدرمان محبوب تر از ما هستند در حالی که ما برادران جمعی نیرومند و با لیاقت هستیم، پدرمان اشتباه می‌کند [که برای او برتری قائل می‌شود]
مکارم	هنگامی که (برادران) گفتند: «یوسف و برادرش [بنیامین] نزد پدر، از ما محبوب‌ترند در حالی که ما گروه نیرومندی هستیم! مسلماً پدر ما، در گمراهی آشکاری است!
آیتی	(یاد کن) آنگاه را که گفتند: یوسف و برادر (تنی) اش (بنیامین) برای پدرمان از ما دوستی ترند با آنکه ما گروهی توانمندیم بی‌گمان پدر ما، در گمراهی آشکاری است.
الهی قمشه‌ای	(پس حکایت را امت بگو) هنگامی که برادران یوسف گفتند ما با آنکه چندین برادر نیرومندیم پدر چنان دلبسته یوسف و برادر اوست که آن‌ها را تنها بیش از همه ما برادران دوست می‌دارد، همانا ضلالت پدرمان (در حب یوسف) نیک پدیدار است.

- بررسی ترجمه‌ها:

انصاریان «إذ» را به صورت ظرف و بسیار آزاد (روزی) ترجمه کرده و فعل مقدر آن را بیان نکرده است. همچنین وی تأکید در لام ابتدایی همچنین تأکید در «إِنَّ» و «لام» مزحلقة را بیان نکرده است.

مکارم نیز «إذ» را ظرفیه گرفته است. وی عبارت «فی ضلال مبین» را با تعبیر «در گمراهی آشکاری است» آورده است. آیتی «إذ» را به صورت مفعول آورده و فعل مضمّر را ترجمه نکرده است.

الهی قمشه ای شروعی متفاوت با مترجمان مذکور دارد؛ وی فعل مضمرا را با فاعل مستتر آن ترجمه ولی «إذ» را به صورت ظرف بیان کرده است. وی کاملاً متفاوت عمل کرده و جمله‌حالیه را در میان جمله اصلی گنجانده و مابقی جمله از حالت ترجمه به صورت توضیح و تفسیر درآمده است.

همانگونه که در جدول ترجمه‌ها دیده می‌شود و جای تعجب دارد، استفاده از واژگان داخل پرائتر یا کروش در توضیح و تفسیر محذوفات جمله است. شاید بتوان گفت هیچ یک از ترجمه‌ها اصل امانت را رعایت نکرده و ترجمه را به تفسیر آمیخته‌اند. همچنین لام تأکید یا ابتدا در «لیوسف» را نخواستہ یا نتوانسته‌اند منتقل کنند. نکته دیگر واژه «عصبة» است که بار معنایی خاصی دارد و معادل‌های فارسی شاید نتواند هیچگاه آن را بیان کند.

د) «قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَأَلْفُوهُ فِي غِيَابَةِ الْجُبِّ يَلْتَقِطُهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ» (آیه ۱۰)

– نکات زبانشناختی دخیل در ترجمه آیه:

۱. کلمه «غیابة» به صدای بلند «غین» گودال و فرورفته‌ای را گویند که اگر چیزی در آن قرار گیرد از دور نمودار نمی‌شود. (طباطبایی، بی تا: ۱۵۱) زمخشری می‌گوید که «غیابة»؛ یعنی از چشم دور بودن و در تاریکترین و پایین‌ترین مکان‌ها بودن (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۴۴۶) مراد از «غیابة الحب» طاقی باشد که در چاه بود، بیش از آنکه به آب رسد. حسن گفت «غیابة الحب»، قعر چاه بود، بعضی دگر گفتند ظلمت و تاریکی چاه باشد، بعضی دگر گفتند آنجا که خبر غایب شود و اصل «غیابة» از غیبت و غیبوت باشد و اهل مدینه غیابات خوانند علی الجمع. و باقی غیابة علی الواحد. و «جب» چاهی باشد ناپیراسته و به سنگ برنیاورده. قتاده گفت: چاه بیت المقدس است. وهب گفت: زمین اردن بود. کعب گفت: میان مصر و مدین بود. مقاتل گفت: بر سه فرسنگی خانه یعقوب بود. (یلتقطه بعض السیارة) تا بعضی ره گذران باشد که او را برآرند. (رازی، بی تا: ۴۶۰)

۲. بعضی از مفسران گفته‌اند: اینکه کلمه «جب»، «ال» دارد دلالت می‌کند که مقصودشان جب معهودی بوده، و این حرف در صورتی که «ال» برای عهد باشد نه برای جنس، حرف خوبی است. (طباطبایی، بی تا: ۱۵۱-۱۵۲) ال در «السیارة» ال جنس است و «بعض»؛ یعنی یکی از کاروان‌ها.

۳. «إن کتم فاعلین» جواب شرط محذوف است. در جمله «إن کتم فاعلین» جنبه تحریک دارد؛ یعنی «اگر عزم و اراده بر انجام این کار دارید».

۴. «یلتقطه» جواب امر است و مجاهد، أبورجاء، حسن و قتاده آن را با «تاء» خوانده‌اند. «و هذا محمول علی المعنی لأن بعض السیارة سیارة و حکى سیبویه: سقطت بعض أصابعه.» (نحاس؛ ۱۴۲۱ق: ۳۲۹-۳۳۰)

ترجمه‌ها:

مترجم	ترجمه
انصاریان	یکی دیگر از آن‌ها گفت: «اگر مصمم به انجام کاری هستی، یوسف را نکشید» که متهم به قتل شوید» او را در چاهی بیندازید تا کاروانی رهگذر، او را برگرد.
مکارم	یکی از آن‌ها گفت: یوسف را نکشید! و اگر می‌خواهید کاری انجام دهید، او را در نهانگاه چاه بیفکنید تا بعضی از قافله‌ها او را برگیرند. (و با خود به مکان دوری ببرند!)
آیتی	گوینده‌ای از آنان گفت: اگر می‌خواهید کاری بکنید یوسف را نکشید، او را در ژرفگاه چاه بیندازید تا کاروانی وی را بردارد
الهی‌قمشه‌ای	یکی از برادران یوسف اظهار داشت که اگر ناچار سوء قصدی دارید، البته باید از کشتن وی صرف نظر کنید ولی او را به چاهی درافکنید تا کاروانی او را برگرد (و با خود به دبار دور برد).

بررسی ترجمه‌ها:

انصاریان: وی «قائل» را به «یکی دیگر از آن‌ها» ترجمه کرده است. ضمناً در «ألقوه» بار معنایی منفی وجود دارد با لفظ «بیندازید» قادر به ادای این مطلب و لحن آیه نیست. عبارت «که متهم به قتل شوید» حشو است و نیازی به بیان آن نیست.

مکارم: نکتهٔ خاص ترجمهٔ مکارم ترکیب «بعض السیارة» است که باتوجه به معنای «بعض» (یک) و «ال» جنس در «سیارة» معنای کلی آن «کاروانی» خواهد بود نه «بعضی از قافله‌ها» و در ادامه جمله «و با خود به مکان دوری ببرند» حشو است.

آیتی: وی با ترجمهٔ تحت اللفظی واژهٔ «قائل» نامناسب‌ترین معادل را برای این واژه انتخاب کرده است؛ بطوری که واژهٔ «گوینده» در متن فارسی بسیار نامتناسب و نامقبول به نظر می‌رسد؛ اما در ادامه بیان وی گویای مطلب است، هرچند در واژهٔ «القوه» همانند انصاریان عمل کرده‌اند.

الهی‌قمشه‌ای: هم ترجمه‌ای همراه با شرح و توضیح ارائه کرده است و جملهٔ «اگر ناچار سوء قصدی دارید البته باید از کشتن وی صرف نظر کنید» ترجمه‌ای سلیقه‌ای است و این مطالب نیازی به بیان ندارد؛ زیرا از سیاق آیه درک می‌شود. همچنین «غیابت الجب» را که بار معنایی ویژه‌ای دارد، صرفاً «چاه» ترجمه کرده است.

هـ) «وَجَاءُوا عَلٰی قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ اَنْفُسُكُمْ اَمْرًا فَصَبِّرْ جَمِيْلًا وَاللّٰهُ الْمُسْتَعَانُ عَلٰی مَا تَصِفُوْنَ» (آیه ۱۸)

– نکات زبانشناختی دخیل در ترجمهٔ آیه:

- ابن عباس گوید: «جاء و ا على قميصه»؛ یعنی «لطفخوا علی قمیصه» (به خون آغشته آوردند). دم جدی و گفته شده طری زمانی که با دال خوانده شود. (ابن عباس، بی‌تا: ۱۹۵) «سوّلت» به معنای «سهّلت» از مادهٔ «سول» یعنی راحتی و آسان (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۴۵۱)؛ یعنی «بل زینت أنفسکم امراً فی قصّة یوسف» (الزجاج، ۱۴۰۸ق: ۹۶)

۲. المعنی «فشأنی صبر جمیل» جایز است که به صورت «فصبری صبرٌ جمیل» در تقدیر گرفته شود و این اعتقاد قطرب است. اولی طبق قول خلیل معتقد است که مبتدا عام است و قطرب معتقد است که مبتدا از جنس خبر است. (همان)

۳. در جمله «قال بل سؤلت لکم أنفسکم أمراً» استیناف بیانی وجود دارد؛ یعنی جواب سؤال مقدر است و نکره آوردن «أمراً» دلالت بر تعظیم دارد؛ یعنی کار بزرگ.

۴. قرطبی معتقد است که «بدم مکذوب» بوده؛ یعنی مصدر به جای اسم مفعول آمده است؛ مانند: «خلق الله و صید الصائد» (همان: ۳۹) زید بن علی آن را علاوه بر حال بودن به صورت «مفعول له» و نیز بصورت «بدم گذب» خوانده اند و نیز به صورت «بدم گذب» به صورت اضافه و با فتح کاف خوانده اند.

۵. «بل» اضرابی است. بدین معنی که ماقبل خود را در حکم سکوت قرار می دهد و مخاطب را به کلام بعد که مهمتر بوده منتقل می کند. پس ماقبل آن به قرینه محذوف است.

- ترجمه ها:

مترجم	ترجمه
انصاریان	و خونی دروغین بر پیراهنش آوردند [تا یعقوب مرگ یوسف را باور کند]. گفت: چنین نیست که می گوئید، بلکه نفس شما کاری [زشت را] در نظرتان آراست [تا انجامش بر شما آسان شود] در این حال صبری نیکو [مناسب تر است] و خداست که بر آنچه شما [از وضع یوسف] شرح می دهید از او یاری خواسته می شود.
مکارم	و پیراهن او را با خونی دروغین (آغشته ساخته، نزد پدر) آوردند گفت: «هوس های نفسانی شما این کار را برایتان آراسته! من صبر جمیل (و شکیبایی خالی از ناسپاسی) خواهم داشت و در برابر آنچه می گوئید، از خداوند یاری می طلبم!»
آیتی	جامه اش را که به خون دروغین آغشته بود آوردند. گفت: نفس شما، کاری را در نظرتان بیاراسته است. اکنون برای من صبر جمیل بهتر است و خداست که در این باره از او یاری باید خواست.
الهی قمشه ای	و پیراهن یوسف را آلوده به خون دروغ نمودند (و نزد پدر آوردند) یعقوب گفت: بلکه امری (زشت قبیح) را نفس مکار در نظر شما بسیار زیبا جلوه داده، در هر صورت صبر جمیل کنم که بر رفع این بلیه که شما اظهار می دارید بس خداست که مرا یاری تواند کرد.

- بررسی ترجمه ها:

انصاریان: «علی» را به معنای فوق ترجمه کرده و جمله [تا یعقوب خون یوسف را باور کند] حشو زائد است. وی در ترجمه این آیه در افزودن عبارات اضافی (توضیح و تفسیر) بسیار فراتر از دیگران عمل کرده است؛ بگونه ای که موارد حذفی بسیاری را در متن لحاظ و آن را در ترجمه داخل کرده قرار داده است.

مکارم: وی «قمیص» را «مفعول» گرفته و «أنفس» را جمع در نظر گرفته؛ در حالی که منظور از آن «نفس اماره» است. فاء در «فصبر جمیل» برای نتیجه آمده است و نیاز به ترجمه دارد؛ زیرا تصمیم و نتیجه کار انجام دهنده را می‌رساند. واژه «صبر» به تنهایی دارای معانی پرباری است. بنابراین ذکر جمله «شکیبایی خالی از ناسپاسی» حشو زائد است.

آیتی: «قمیص» را «مفعول به» در نظر گرفته است؛ در حالی که چنین نیست از جمله چند معنایی احساس می‌شود و جمله «صبر جمیل» خود عربی است. بنابراین باید ترجمه شود.

الهی قمشه‌ای: در ترجمه شرح و توضیح را با هم می‌آمیزد و این مسأله باعث روانی جمله می‌شود؛ اما اگر شرح ترجمه‌ای باشد که گویاست، حشو زائد است. مانند شروع ترجمه این آیه که می‌فرماید: «نزد پدر آوردند. یعقوب گفت» چرا که از سیاق آیه فهمیده می‌شود که خطاب فرزندان یعقوب است. واژه «نفس مکار» از لحاظ ادبی زیبا نیست و می‌توان به جای آن، از «نفس اماره» استفاده کرد. یعقوب می‌توانست بگوید: «والله المستعان علی ما تحدثون» أو «تذکرون» اما نگفت. به این دلیل که مطالبی که شما به من می‌گویید بافته خودتان است؛ یعنی «به هم می‌بافید». بنابراین نمی‌توان «اظهار می‌دارید» ترجمه کرد؛ زیرا بار منفی را در آیه نمی‌رساند. ترجمه انصاریان و مکارم به ترتیب «شرح می‌دهید» و «اظهار می‌دارید» هم در این بخش قابل پذیرش نیست.

(و) «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ» (آیه ۲۴)

– نکات زبانشناختی دخیل در ترجمه آیه:

۱. در اینجا مراد از «هم» یوسف^(ع) میل طبیعی و نزاع شهوت است نه قصد اختیاری آن. (بیضاوی، ۱۴۱۸ق: ۱۶۰)
۲. کلمه «برهان» به معنای سلطان است، و هر جا اطلاق می‌شود، مقصود از آن سببی است که یقین‌آور باشد. (طباطبایی، بی تا: ۲۰۰)
۳. جواب عبارت «لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ» محذوف و تقدیر آن چنین است: «لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ لِخَالَطَهَا» و گفته شده که تقدیر آن چنین است: «لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ لَخَالَطَهَا». (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۴۵۶) بنابراین قول عبارت «و هم بها» جزء قسم محسوب می‌شود. و عبارت بعد از «لولا» بنابر ابتدائیت مرفوع و خبر آن محذوف است؛ یعنی بدین صورت: «لولا أن رأى برهانه ربّه في ذلك الوقت، أو في ذلك المكان لأمضى ما هم به». (الهمذاني، بی تا: ۴۸ و زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۴۵۶)
۴. علامه طباطبایی می‌گوید: هر دو جمله؛ یعنی «لقد همت به» و «هم بها» دو جمله قسم‌اند و جزای لولا حذف شده است که در معنای جمله دوم است؛ زیرا با بودن جمله دوم نیازی به ذکر آن نبوده است. پس تقدیر کلام چنین است: «أقسم لقد همت به وأقسم لولا أن رأى برهانه ربّه هم بها» (طباطبایی، بی تا: ۲۱۰)

۵. گفته شده «کاف» در «کذلک» در محل رفع و خبر برای مبتدا است؛ یعنی «الأمر مثل ذلک» (العکبری، د.ت: ۷۲۹) هم چنین می‌توان «ذلک» را نعت برای مصدر محذوف و منصوب دانست؛ یعنی «ثبتناه مثل ذلک التثیت».

۶. «لام» بر سر «نصرف» برای غایت و یا تعلیل است، و به هر حال هر دو یکی است، و کلمه «کذلک» متعلق است به جمله «لنصرف» و اشاره مزبور به رؤیت برهان خداوند است. (طباطبایی، بی‌تا: ۲۰۲)

۷. «مِن» در «من عبادنا» بعضیه است؛ یعنی «بعض عبادنا». (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۴۶)

۸. در قرائت واژه «مخلصین» عده ای لام را مکسور^۱ خوانده‌اند. بنابراین قرائت، «مخلصین» اسم فاعل است؛ یعنی «من الذین أخلصوا أعمالهم أو أنفسهم لعبادة الله». گروهی نیز آن را اسم مفعول دانسته و منصوب^۲ خوانده‌اند. یعنی «من الذین أخلصهم الله لطاعته بأن عصمهم من الكبائر». (الهمدانی، د.ت: ۴۸ و العکبری، د.ت: ۷۲۹)

۹. کلمه «سوء»، مطلق معصیت و یا قصد معصیت را شامل می‌شود و کلمه «فحشاء» به معنای ارتکاب عمل زشت از قبیل زنا و امثال آن است. و از ظاهر سیاق برمی‌آید که سوء و فحشاء با زنا و قصد زنا منطبق است. (طباطبایی، بی‌تا: ۲۰۲)

- ترجمه‌ها:

مترجم	ترجمه
انصاریان	بانوی کاخ [چون خود را در برابر یوسف پاکدامن، شکست خورده دید با حالتی خشم آلود] به یوسف حمله کرد و یوسف هم اگر برهان پروردگارش را [که جلوهٔ ربوبیت و نور عصمت و بصیرت است] ندیده بود [به قصد دفاع از شرف و پاکی اش] به او حمله می‌کرد [و در آن حال زد و خورد سختی پیش می‌آمد و با مجروح شدن بانوی کاخ، راه اتهام بر ضد یوسف باز می‌شد، ولی دیدن برهان پروردگارش او را از حمله باز داشت و راه هرگونه اتهام از سوی بانوی کاخ بر او بسته شد]. [ما] این گونه [یوسف را یاری دادیم] تا زد و خورد [ی که باعث اتهام می‌شد] و [نیز] عمل خلاف عفت آن بانو را از او بگردانیم؛ زیرا او از بندگان خالص شدهٔ ما [از هرگونه آلودگی ظاهری و باطنی] بود.
مکارم شیرازی	آن زن قصد او کرد، و او نیز -اگر برهان پروردگار را نمی‌دید- قصد وی می‌نمود! اینچنین کردیم تا بدی و فحشا را از او دور سازیم، چرا که او از بندگان مخلص ما بود!
آیتی	آن زن آهنگ او کرد. و اگر نه برهان پروردگارش را دیده بود، او نیز آهنگ آن زن می‌کرد. چنین کردیم تا بدی و زشتکاری را از وی بازگردانیم؛ زیرا او از بندگان پاکدل ما بود.
الهی قمشه ای	آن زن باز در وصل او اصرار و اهتمام کرد و یوسف هم اگر لطف خاص خدا و برهان روشن حق را ندیده بود (به میل طبیعی) در وصل آن زن اهتمام کردی؛ ولی ما این

چنین کردیم تا قصد بد و عمل زشت را از او بگردانیم که همانا او از بندگان برگزیده ما بود.
--

- بررسی ترجمه‌ها:

هیچ یک از مترجمان به قسم موجود در آیه اشاره‌ای نداشته‌اند. همهٔ آن‌ها «لام» در «لنصرف» را لام غایت و عبارت «إِنَّهٗ مِنْ عِبَادِنَا الْمَخْلُصِينَ» را در مقام تعلیل گرفته‌اند. آیتی و مکارم «هم» را به «قصد» ترجمه نموده‌اند؛ اما الهی قمشه‌ای از آن به «اصرار و اهتمام» تعبیر کرده است. هر سه مترجم به این نکته اشاره داشته‌اند که یوسف^(ع) حتی قصد گناه هم نداشته است. این مسأله در ترجمهٔ آیتی و مکارم از ترجمهٔ واژهٔ «هم» روشن می‌شود، اما الهی قمشه‌ای با تعبیر زیبای خود از «سوء» و «فحشاء» [به ترتیب] به «قصد بد» و «عمل زشت» به مبرا بودن یوسف از قصد (گناه) اشاره می‌نماید.

الهی قمشه‌ای در ترجمهٔ عبارت «برهان ربه»، دو عبارت «لطف خاص خدا و برهان روشن حق» را به کار برده است؛ در صورتی که در ترجمه، بهتر است با ذکر معنای دقیق تر از آوردن مترادفات خودداری نماییم. آوردن واژهٔ «ولی» در ترجمهٔ «لنصرف...» مناسب به نظر نمی‌رسد. انصاریان ترجمهٔ خود را با تفسیر درآمیخته است؛ بگونه‌ای که ترجمه، رنگ و بوی تفسیر به خود گرفته است. ترجمهٔ وی اشاره به این موضوع دارد که زلیخا تلاش کرده است تا از یوسف کام بگیرد؛ اما چون به مقصود نرسیده خود را شکست خورده می‌بیند و اکنون هم و قصد او این است که به یوسف حمله ور شود. هم یوسف را نیز حمله به زلیخا برای دفاع از شرف و پاکی خود ترجمه کرده است.

وی «سوء» را به «زد و خورد» ترجمه کرده است که در نهایت می‌توانست منجر به اتهام به یوسف شود، و از «فحشاء» نیز به «ارتکاب زلیخا به عمل زنا» تعبیر کرده است. همچنین ایشان «لام» را در «مخلص»، به صورت مفتوح قرائت کرده و آن را به عنوان «مفعول به» و منصوب گرفته است. الهی قمشه‌ای واژهٔ «مخلص» را به «برگزیده» ترجمه کرده است که مناسب به نظر می‌رسد. انصاریان لام را مفتوح خوانده و آن را مفعول به در نظر گرفته و طبق تعریف لسان العرب به «خالص شده از هرگونه آلودگی ظاهری و باطنی» ترجمه کرده؛ اما به «برگزیده بودن» اشاره‌ای نکرده است. مکارم در ترجمهٔ «مخلص»، خود واژه را به کار برده است؛ اگر چه ما در زبان فارسی این واژه را به کار می‌بریم؛ اما باید توجه داشته باشیم که موارد کاربرد آن‌ها با هم متفاوت است و بهتر آن است که واژه معادل‌یابی شود.

۳. تحلیل کلی و بررسی سؤالات تحقیق:

۳-۱ با ذکر آیات فوق و ترجمه‌های ارائه شده و ذکر موارد زبانی در هر یک از این آیات که صرفاً به عنوان نمونه آورده شد، می‌توان در خصوص موانع پیش روی مترجم به این جمع-بندی رسید:

- اختلاف قرائت در ساختار و اعراب برخی واژگان همچون واژگان قصص (۳) مخلصین (۶) کذبوا (۱۱۰) نجی (۱۱۰) که تأثیرگذاری آنها در ترجمه‌ها کاملاً روشن بود.

- بار معنایی برخی واژگان که صرفاً در بافت زبان عربی قابل دریافت است از جمله واژگان عصبه (۸) ضلال (۸) غیابه الجب (۱۰) بعض السیارة (۱۰) سولت لکم (۱۸) و... که کار ترجمه را در برخی موارد با مسامحه و در برخی موارد با تفسیر و توضیح همراه ساخته است. - تفاوت زیادی که بین زبان عربی و فارسی در ساختار نحوی وجود دارد و ناشی از تفاوت خانواده این دو زبان است باعث شده بسیاری از نکات موجود در ساختار جملات عربی به سختی ترجمه شوند و در برخی موارد نیز ناممکن نماید؛ از جمله «اذ» و نقش و تعلق آن در زبان عربی به یک عامل (۴) اعراب الشمس و القمر (۴) نوع و اعراب حرف بـ و ما در بما اوحینا (۳) حذف وجوبی خبر یا مبتدا در فصبر جمیل (۱۸) و...

- موارد بلاغی و خاص زبان عربی که در زبان دیگر به سختی قابل بیان و ارائه است؛ همچون فاعل معنوی مانند نحن (۳)؛ إن مخففه از مثقله (۳)؛ آوردن ساخت‌ها و ضمائر خاص عاقل برای غیرعاقل که بار بلاغی و معنایی خاصی دارد و در زبان فارسی امکان ترجمه و انتقال ندارد؛ مانند رأیتهم لی ساجدین (۳)

۲-۳ بررسی ترجمه‌های آیات نمونه نشان می‌دهد که علی‌رغم آگاهی مترجمان از زبان عربی و اطلاع از موارد تفسیری آیات، موارد ذکر شده در بند اول مترجمان را با چالش مواجه کرده است و مترجمان در برخی موارد مجبور به توضیح و تبیین و شرح شده‌اند، بطوری که ترجمه برخی از این بزرگواران به تفسیر مزجی نزدیک شده است. لذا شیوه مترجمان در رفع موانع بیشتر از طریق توضیح و تبیین داخل کمان یا کروشده بوده است که البته در بسیاری موارد نیز با ذکر مترادف سعی در انتقال بار معنایی واژه شده است؛ در مورد خاصی همچون ذکر ضمیر جمع عاقل برای ستارگان و ماه و خورشید نیز هیچ ترجمه‌ای امکان انتقال آن را نیافته است. ضمناً امکان ترجمه‌ای متفاوت از جمله اسمیه‌ای که خبرش از نوع فعل باشد با ترجمه جمله فعلیه بسیار دشوار است.

۳-۳ از بررسی و تحلیل و نقد ترجمه‌ها چنین برمی‌آید که با توجه به اینکه دو زبان عربی و فارسی علی‌رغم تداخل و آمیختگی فراوان، دارای تفاوت ساختاری بسیار زیادی هستند. همچنین احاطه به بافت زبانی و موقعیتی متن قرآنی با توجه به فاصله نزول قرآن و عصر مترجمان نیازمند تسلط کامل به تاریخ، ادبیات و فقه و... است و مهمتر از همه وجود جنبه‌های بلاغی که نشان‌دهنده اعجاز قرآنی است، ترجمه قرآن را امری صرفاً در راستای انتقال نسبی مفاهیم قرار داده است؛ زیرا انتقال ویژگی‌های فرمی امکان‌ناپذیر و امکان انتقال بار معنایی نیز نسبی است؛ به عبارت دیگر، انتقال برخی موارد ناممکن و انتقال برخی ممکن است؛ اما این امکان نیز نسبی است.

نتیجه‌گیری

- ترجمه‌ناپذیری قرآن صرفاً منحصر در موارد ایقاعی و موسیقایی کلام عربی نیست.
- عوامل زبانی در بسیاری مواقع ترجمهٔ قرآن را امری در نهایت دشواری و گاهی نیز ناممکن می‌سازند.

- مهم‌ترین عوامل زبانی مؤثر در ترجمه‌ناپذیری متن قرآنی، تفاوت ساختاری دو زبان فارسی و عربی سپس اختلاف در آرای نحوی دربارهٔ اعراب عناصر زبانی است. وجود جنبه‌های بلاغی و بار معنایی خاص برخی واژگان و ترکیبات با توجه به بافت زبانی متفاوت نیز در مواردی ترجمه را ناممکن می‌سازند. همچنین در آیاتی نیز اختلاف قرائت باعث تفاوت ترجمه و ارائه‌نشدن ترجمهٔ واحد می‌گردد.

- مترجمان با وجود آگاهی از قواعد زبان عربی و اطلاع از شأن نزول آیات و تفاسیر متعدد در مواجهه با متن قرآن سبک و نگرش متفاوتی در پیش می‌گیرند؛ در مهمترین شگرد ترجمه مترجمان ناچار به ترجمه با اضافات و توضیحات شده‌اند که کار آن‌ها را به یک تفسیر مزجی (تفسیر آمیخته شده با متن اصلی) نزدیک کرده است و در برخی موارد نیز آنچه عناصر و ترکیبات و ساخت‌های زبان عربی القا می‌کنند، در ترجمه‌ها انتقال نیافته و یا امکان انتقال وجود ندارد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. افرادی چون ابن کثیر، ابی عمر و ابن عامر آن را مکسور خوانده‌اند. (السبعة، ۳۴۸/الاتحاف، ۲۶۴/بیضاوی)
۲. عاصم، حمزه و کسائی به صورت منصوب قرائت کرده‌اند. (الاتحاف، ۲۶۴)

منابع و مأخذ

الف) منابع فارسی

۱. آذرنوش، آذرتاش. (۱۳۹۰ش). فرهنگ معاصر عربی-فارسی؛ چاپ سیزدهم، تهران: نی.
۲. ----- (۱۳۷۵ش). تاریخ ترجمه از عربی به فارسی؛ چاپ اول، تهران: سروش.
۳. انجو شیرازی، میرجمال‌الدین حسین بن فخرالدین حسن. (۱۳۵۳ش). فرهنگ جهانگیری؛ جلد سوم، ویراستار: رحیم عقیفی، چاپ اول، مشهد: دانشگاه فردوسی.
۴. تحریریه مجله راه قرآن. (۱۳۸۷). «ترجمه‌های معاصر قرآن؛ گامی به سوی جبران کاستی‌ها» مجله راه قرآن، شماره ۱۶، صص ۴۰ - ۴۳.
۵. جواهری، سید محمدحسن. (۱۳۸۸ش). درسنامهٔ ترجمه (اصول، مبانی و فرایند ترجمهٔ قرآن کریم)؛ چاپ اول، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۶. حدادی، محمود. (۱۳۷۰ش). مبانی ترجمه؛ چاپ اول، قم: جمال الحق.
۷. خرمشاهی، بهاء الدین. (۱۳۸۸ش). بررسی ترجمه‌های امروزمین فارسی قرآن کریم؛ چاپ اول، قم: مؤسسه فرهنگی ترجمان وحی.
۸. دلبری، سید محمد. (۱۳۸۷). «کلام الهی خارج از مرزهای شبه جزیره حجاز»؛ مجله رشد آموزش قرآن، شماره ۱، دوره ششم، صص ۵-۱۳.
۹. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۳۵ش). لغت‌نامه دهخدا؛ چاپ اول، تهران: مجلس شورای ملی.
۱۰. رازی، ابو الفتح. (بی‌تا). تفسیر رازی؛ به تصحیح و حواشی مهدی الهی قمشاهی، چاپ دوم، کتابفروشی و چاپخانه علمی.
۱۱. رضائی اصفهانی، محمدعلی. (۱۳۸۶ش). منطق ترجمه قرآن؛ چاپ اول، قم: انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی.
۱۲. صدرالدینی، علیرضا. (۱۳۶۹ش). واژه‌شناسی در قرآن؛ چاپ اول، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
۱۳. صفوی، کورش. (۱۳۸۵ش). هفت گفتار درباره ترجمه؛ چاپ هفتم، تهران: مرکز.
۱۴. صفوی، محمدرضا. (۱۳۹۱ش). نقد آموزی ترجمه‌های قرآن؛ چاپ اول، قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج) / مرکز تخصصی مهدویت.
۱۵. طباطبایی، محمدحسین. (بی‌تا). تفسیر المیزان؛ ج ۱۱، چاپ دوم، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی با همکاری مرکز نشر فرهنگی رجاء.
۱۶. غزالی، محمد. (۱۳۷۹ش). تعامل روشمند با قرآن کریم؛ ترجمه علی اصغر محمدی سیجانی، چاپ اول، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۷. قانع‌فرد، عرفان. (۱۳۷۰ش). دمی با قاضی و ترجمه؛ چاپ اول، قم: جمال الحق.
۱۸. کت‌فورد، جی. سی. (۱۳۷۰ش). یک نظریه ترجمه از دیدگاه زبانشناسی (رساله‌ای در زبانشناسی کاربردی)؛ ترجمه احمد صدارتی، چاپ اول، تهران: نشرنی.
۱۹. کریمی‌نیا، مرتضی. (۱۳۸۹ش). ساخت‌های زبان فارسی و مسأله ترجمه قرآن، چاپ اول، تهران: هرمس.
۲۰. کوشا، محمدعلی. (۱۳۸۹ش). پژوهشی در ترجمه‌های برتر قرآن کریم؛ چاپ اول، رشت: انتشارات کتاب مبین.
۲۱. ----- (۱۳۸۲). ترجمه‌های ممتاز قرآن در ترازوی نقد، چاپ اول، رشت: کتاب مبین.

۲۲. نجار، علی. (۱۳۸۱ش). اصول و مبانی ترجمه قرآن (همراه با نقد و بررسی ترجمه حزب اول قرآن کریم از ۵ ترجمه)؛ چاپ اول، رشت: انتشارات مبین.
۲۳. نژاد حقیقی، بهدخت. (۱۳۸۸ش). تفاوت ترجمه‌های قرآن از منظر ایدئولوژیک؛ چاپ اول، تهران: سخن.
۲۴. نقدی، محمد و دیگران. (۱۳۷۵ش). ویژه نامه مرکز ترجمه قرآن مجید به زبان‌های خارجی، چاپ اول، قم: موزه هنرهای معاصر.
۲۵. الوهیبی، خالد بن محمد و عبدالله بن سعد السهلی. (۱۳۸۶ش). «نمونه‌هایی از اشکالات موجود در برخی از ترجمه‌های قرآن کریم به زبان انگلیسی»؛ ترجمه یعقوب جعفری، مجله ترجمان وحی، سال دهم، شماره دوم، صص ۸۱ - ۸۸.

ب) منابع عربی

۱. ابن عباس، عبدالله. (د.ت). تنویر المقباس من تفسیر ابن عباس؛ جمعه: مجد الدین أبو طاهر محمد بن یعقوب الفیروزآبادی، الطبعة الاولى، لبنان: دار الکتب العلمیة.
۲. البضاوی، ناصر الدین أبو سعید. (۱۴۱۸ق). أنوار التنزیل و أسرار التأویل؛ ج ۳، محقق محمد عبد الرحمن المرعشلی، الطبعة الاولى، بیروت: دار الإحياء التراث العربی.
۳. التونسی، محمد الطاهر بن محمد بن محمد الطاهر بن عاشور. (د.ت). التحریر و التنویر من التفسیر؛ مصدر الكتاب: موقع التفاسیر (غیر موافق للمطبوع).
۴. الخراط، أبو بلال أحمد بن محمد. (۱۴۲۶ق). المحتبی من مشكل إعراب القرآن؛ ج ۲، الطبعة الاولى، مدينة المنورة: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف.
۵. عاشور، سید علی. (د.ت). تفسیر امیرالمؤمنین للقرآن الکریم؛ ج ۴، الطبعة الاولى، بیروت: مرکز الشرق الأوسط التقانی.
۶. العکبری، أبو البقاء. (د.ت). التبیان فی إعراب القرآن؛ ج ۲، محقق: علی محمد البحاجی، الطبعة الاولى، مصر: مطبعة عیسی الحلبي و شركاه.
۷. مصطفی درویش، محیی الدین بن أحمد. (۱۴۱۵ق). إعراب القرآن و بیانه؛ ج ۱۰، الطبعة رابعة، حمص: دار الإرشاد للشئون الجامعیة.
۸. النّحّاس، أبو جعفر أحمد بن محمد بن إسماعیل بن یونس المرادی النحوی. (۱۴۲۱ق). إعراب القرآن؛ ج ۳، وضع حواشیه و علق علیه: عبدالمنعم خلیل ابراهیم، الطبعة الاولى، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۹. النعمانی، أبوحفص سراج الدین عمر بن علی بن عادل الحنبلی الدمشقی. (۱۹۹۸م). اللباب فی علوم الكتاب؛ ج ۱۶، محقق: الشیخ عادل أحمد عبدالموجود و الشیخ علی محمد معوض، الطبعة الاولى، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۱۰. النیسابوری، أبوالقاسم محمود بن أبی الحسن بن الحسین. (۱۴۱۵ق). ایجاز البیان عن معانی القرآن؛ ج ۱، محقق: الدكتور حنیف بن حسن القاسمی، دار الغرب الإسلامی، الطبعة الاولى، بیروت: دارالغرب الاسلامی.

۱۱. النیسابوری، نظام الدین الحسن بن محمد بن حسین القمی. (۱۴۱۶ق). **غرائب القرآن و رغائب الفرقان**؛ ج ۴، محقق: شیخ زکریا عمیرات، الطبعة الاولى، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۱۲. الهمدانی، حسین بن أبی العزّ. (د.ت). **الفريد في إعراب القرآن المجید**؛ ج ۳، تحقیق: فهمی حسن النمر، فؤاد علی مخیمر، دوحه: دار الثقافة.

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی)

(علمی - پژوهشی)

سال ششم، دوره جدید، شماره نوزدهم، بهار ۱۳۹۴

دور العناصر اللغوية في امتناعية الترجمة في النص القرآني*

(دراسة مقارنة لأربع ترجمات قرآنية في آيات من سورة يوسف)

علیرضا نظری

أستاذ مساعد بجامعة الإمام الخميني (ر)

فاطمه فیروزان قلعه‌بین

المأجستيرة فی ترجمة اللغة العربية

محدثه سمیعی

المأجستيرة فی ترجمة اللغة العربية

الملخص:

هناك عناصر مختلفة تلعب دوراً رئيساً في نقل رسالة النص وتأثيرها عبر الترجمة؛ وللنص المترجم أهمية بالغة بغض النظر عن أهلية المترجم في الاطلاع على نظريات الترجمة وعلمه بما يخص لغتي المبدأ والمقصد. وعلى صعيد النصوص الأدبية التي تصطبغ بصبغة بلاغية وتأثيرية بخصائصها الصورية، كثيراً ما يرى المترجم أمامه معرقات تسوقه إلى فكرة امتناعية الترجمة في النصوص الأدبية؛ وهذه الفكرة تبدو بوضوح في نص ديني كالقرآن الكريم حيث يعتبر إعجازاً لغوياً إضافة إلى ما يحتوي من مفاهيم سماوية سامية. ومما يضيف على أهمية ترجمة القرآن، التأويل والفجوة الزمنية بين عصر النزول وعصر المترجمين و الفرق السياقي بين اللغات. يسعى المقال من خلال منهج تحليلي - وصفي إلى دراسة أربع ترجمات معاصرة مشهورة للقرآن ليبحث فيها دور العناصر اللغوية المعجمية منها والصرفية والنحوية والبلاغية في الترجمة القرآنية، ويقارن الترجمات في معالجتها هذه العناصر؛ ونرى أن الاختلاف في ترجمة النص القرآني، أمر لا مفر منه بسبب ما نرى من اختلاف القراءة والآراء النحوية ووجود الملاحظات البلاغية، حيث يصعب بشدة على المترجم إدراك كل خصائص اللغة العربية ونقلها إلى اللغة الفارسية. وصفوة القول أنّ نقل المفاهيم القرآنية يواجه صعوبات كبيرة ناهيك عن الخصائص الإيقاعية و الإيحاءات اللغوية.

الكلمات الدليلية: القرآن الكريم، الترجمة، امتناعية الترجمة، العناصر اللغوية

* - تاريخ الوصول: ۱۳۹۲/۱۰/۰۴ تاريخ القبول: ۱۳۹۳/۰۷/۰۹

عنوان بريد الكاتب الإلكتروني: a.nazari@hum.ikiu.ac.ir